



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - مقدمه ششم: بررسی تبعیت و جوب مقدمه از
ذی المقدمه در اطلاق و اشتراط - نظریه سوم (صاحب فصول)
مقام اثبات: ادله صاحب فصول
سال نهم
تاریخ: ۱۲/دی/۱۳۹۶
مصادف با: ۱۴ ربیع الثانی ۱۴۳۹
جلسه: ۴۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث گذشته

بحث پیرامون نظر صاحب فصول مبنی بر وجوب غیري مقدمه موصله بود. عرض کردیم ابتدائاً باید بررسی کنیم که آیا این نظریه امکان ثبوتی دارد یا خیر؟ اشکالاتی نسبت به مقدمه موصله در مقام ثبوت مطرح شد. نتیجه بررسی آن اشکالات این شد که مانعی برای التزام به این مسئله وجود ندارد و استحاله ای در کار نیست. ممکن است کسی ادعا کند که ثبوتاً مقدمه موصله واجب است، نه مطلقاً مقدمه.

مقام اثبات: ادله صاحب فصول

محقق خراسانی در کفایه ابتدا دو اشکال به صاحب فصول در مقام اثبات کرده است. سپس وارد بحث از ادله و مستندات نظر صاحب فصول شده است. ولی ما ابتدا ادله صاحب فصول را بیان کنیم که اساساً ایشان دلیلشان بر این نظریه چیست، سپس سراغ اشکالاتی که محقق خراسانی به ایشان کرده‌اند می‌رویم. زیرا بعضی از این اشکالات ناظر به ادله ای است که صاحب فصول بیان کرده‌اند.

پس در مقام اثبات ابتدائاً باید ببینیم چه اموری باعث شد که صاحب فصول قید ایصال را در کنار مقدمه قرار بدهد و معتقد شود که آن چه واجب غیري است مقدمه موصله است و مقدمه غیر موصله واجب نیست.

از مجموع کلمات صاحب فصول و نقل‌هایی که از کلمات و عبارات ایشان شده است، چهار دلیل بر این نظریه استفاده می‌شود. محقق خراسانی به این ادله نیز اشاره کرده است. این چهار دلیل به این جهت بیان می‌شوند که به چه علت مقدمه موصله واجب است. چرا بر خلاف مشهور که معتقدند که مطلقاً مقدمه واجب است و تنها اگر قیدی در مقدمه باشد این قید به تبع قیدی است که در ذی المقدمه وجود دارد، ایشان معتقد به وجوب غیري مقدمه موصله می‌باشند؟

دلیل اول

به نظر ایشان از آن جا که عقل ملازمه بین وجوب مقدمه و ذی المقدمه را درک می‌کند؛ متیقن از حکم عقل به وجوب مقدمه، خصوصاً مقدمه موصله است. اگر ذی المقدمه واجب است، یعنی مثلاً کسی موظف است بالای پشت بام برود و رفتن بالای پشت بام نیاز به نصب نردبان دارد و عقل ملازمه بین وجوب رفتن بالای پشت بام و وجوب گذاشتن نردبان برای رفتن به بالای پشت

بام را درک کند؛ می گوید وقتی مولا تو را مکلف کرده که بالای پشت بام بروی لازمه اش این است که تو را ملزم به نصب نردبان نیز کرده باشد. پس اگر عقل را مدرک ملازمه بدانیم از دید عقل آن مقدمه ای واجب است که شما را به ذی المقدمه برساند. پس قدر متیقن از حکم عقل به وجوب مقدمه خصوص مقدمه موصله است. از دید عقل این طور نیست که هر مقدمه ای واجب باشد. عقلی که ملازمه را درک می کند، نمی گوید مطلق نردبان گذاشتن واجب است بلکه نردبان گذاشتنی واجب است که شما را به پشت بام برساند.

پس اگر عقل حکم به ملازمه می کند در واقع ملازمه را بین ذی المقدمه و مقدمه موصله می بیند، نه این که ملازمه را بین ذی المقدمه و هر مقدمه ولو غیر موصله ببیند در مورد نصب نردبان نسبت به رفتن بالای پشت بام، گاهی موصل شما به پشت بام می باشد گاهی نمی باشد. صاحب فصول می فرماید: آن نصب نردبانی واجب است که شما را به پشت بام رسانده باشد.

دلیل دوم

از نظر عقل مولا نمی تواند مطلوبیت ذی المقدمه را بدون هیچ یک از مقدمات اظهار کند. یعنی وقتی مولای حکیم می خواهد مطلب و خواسته ای را اظهار کند و چیزی را واجب کند، قاعدتا مقدمه ای را واجب می کند که مکلف را به خواسته او برساند. با این که مولا هم می تواند بگوید: من مطلق مقدمه را واجب می کنیم و هم می تواند بگوید: من اساسا مقدمه غیر موصله را بر شما واجب نمی کنم و مطلوب من نیست. اگر عبد نردبان را نصب کند و او را به پشت بام نرساند برای مولا فایده ای ندارد. آن نصب سلمی برای مولا مطلوب است که عبد را به آن مطلوب اصلی مولا برساند.

حال آیا واقعا اگر لزوم مقدمه را از دید مولا تحلیل کنیم می توانیم بگوییم مطلق مقدمه مطلوب مولا است؟ مطلق نصب سلم مطلوب مولا است؟ یعنی آیا مولا می خواهد عبد نردبان به پشت دیوار بگذارد ولو این که عبد به مقصود اصلی او نرسد؟ لذا به نظر می آید که عقل وقتی رفتار مولای حکیم را تحلیل می کند، مشاهده می کند که تنها آن مقدمه ای برای مولا وجوب گیری دارد که ذی المقدمه بر آن مترتب شود و این مقدمه موصل به آن باشد.

به عبارت دیگر اگر مطلق مقدمه واجب بود، آیا برای مولا جایز بود بگوید که من از شما غیر از این نصب سلمی که شما را به پشت بام می رساند، نصب سلم دیگری نمی خواهم؟ یا مثلا بگوید آن مسیری که شما را به مناسک حج نرساند نمی خواهم، من از شما می خواهم مسیری را طی کنید که شما را به مناسک حج برساند. آیا برای مولای حکیم جایز بود این کار بکند یا خیر؟ بله، مولا می توانست بگوید: ای مردم حج بجا بیاورید. طبیعتا طی مسیر مقدمه انجام مناسک حج است پس ذی المقدمه عبارت است از انجام مراسم حج و مقدمه می شود طی طریق. حال سوال این است که آیا شارع نمی توانست بگوید: «ایها الناس انی لا ارید المسیر غیر موصل الی مناسک الحج» من نمی خواهم که شما مسیر غیر موصل به حج را طی کنید «بل ارید خصوص سیر موصل الیها» من از شما می خواهم که آن سیر و حرکتی را داشته باشید که شما را به حج برساند. آیا این جایز است یا خیر؟ بله قطعاً جایز است. خود جواز این که مولا به ما بتواند بگوید من از شما مسیر غیر موصل نمی خواهم بلکه مسیر موصل می خواهم، دلیل بر این است که مطلق مقدمه واجب نیست زیرا اگر مطلق مقدمه واجب بود لا یجوز للمولا که این چنین سخن بگوید. یعنی یک مقدمه غیر موصله را از مکلفین نخواهد بلکه مقدمه موصله را طلب می کند. همین که «یجوز للمولا ان یقول انی ارید المقدمه الموصله و لا ارید المقدمه غیرالموصله یدل علی عدم وجوب مطلق مقدمه».

دلیل سوم

وقتی به وجدان مراجعه می‌کنیم، حاکی از این است که به طور کلی اگر چیزی وجوب‌گیری پیدا کرده باشد، یعنی یک اراده‌گیری به آن متعلق شده است. اگر مقدمه وجوب‌گیری دارد، به تبع وجوب نفسی ذی‌المقدمه است. چرا نصب سلم واجب شده و وجوب‌گیری دارد؟ زیرا یک وجوب نفسی به کون علی‌السطح تعلق گرفته است. وجوب‌گیری نسبت به مقدمه در واقع حاکی از یک اراده‌ای است که به مقدمه متعلق شده است. اگر اراده مولا به مقدمه تعلق نگرفته بود وجوب‌گیری معنا نداشت. این اراده ناشی از اراده متعلق به ذی‌المقدمه است. همان‌طور که خود وجوب‌گیری ناشی وجوب نفسی ذی‌المقدمه و مترشح از آن است. لذا در پس این وجوب یک اراده‌ای است. اگر مولا واجب کرده ذی‌المقدمه را معنایش این است که اراده‌ای نسبت به ذی‌المقدمه داشته است. پس وجوب‌گیری که از وجوب نفسی به دست می‌آید حاکی از این است که اراده‌ای نیز به مقدمه تعلق گرفته است. این به حدی است که اگر بگوییم اراده به ذی‌المقدمه تعلق نگرفته، حاکی از این است که اراده به مقدمه نیز تعلق نگرفته است. زیرا اگر ذی‌المقدمه وجوب نفسی نداشته باشد مقدمه نیز وجوب‌گیری ندارد چون وجوب مقدمه مترشح از آن است. وجوب نفسی باعث ترشح یک وجوب به مقدمه می‌شود که نامش وجوب‌گیری است.

با توجه به این نکته اگر مقدمه موصله نباشد، آیا می‌توانیم بگوییم اراده‌گیری و به تبع آن وجوب‌گیری به آن تعلق گرفته است؟ وقتی اصل وجوب ناشی از وجوب نفسی ذی‌المقدمه است و اراده متعلق به مقدمه ناشی از اراده متعلق به ذی‌المقدمه است آن گاه مقدمه‌ای که شما را به ذی‌المقدمه نرساند آیا اساساً می‌توان گفت وجوب‌گیری دارد؟ خیر زیرا اراده‌گیری اساساً به آن متعلق نشده است. اراده وقتی به مقدمه متعلق می‌شود که اراده به ذی‌المقدمه نیز متعلق شود. این سایه و ناشی از آن است. حال چطور می‌تواند مقدمه‌ای موصله نباشد و در عین حال وجوب‌گیری یا اراده‌گیری به آن تعلق گرفته باشد؟

به عبارت دیگر به طور کلی هر امری از جهت سعه و ضیق متعلقش، تابع غرضی است که متوجه آن است. موضوع امر یا متعلق امر از حیث دامنه و وسعت، تابع غرضی است که از امر تعقیب می‌شود. عقل این را می‌فهمد که غرض از واجب کردن مقدمه رسیدن به ذی‌المقدمه است. پس وقتی می‌بینیم اراده و وجوب متعلق به مقدمه ناشی از اراده به وجوب ذی‌المقدمه است، نتیجه می‌گیریم که این فقط بر مقدمه موصله منطبق است و مقدمه غیر موصله یعنی مقدمه‌ای که ما را به واجب نفسی نمی‌رساند اساساً نه می‌تواند اراده‌ای به آن متعلق شود و نه وجوبی به آن متعلق شود.

دلیل چهارم

آیا مولا می‌تواند مقدمه غیر موصله را حرام کند یا خیر؟ می‌گوید: بله مولا می‌تواند نهی کند از نصب سلمی که شما را به بالای پشت بام نمی‌رساند، یعنی بگوید: «یحرم علیک نصب السلم غیر الموصل علی‌الکون علی‌السطح».

پس مولا می‌تواند از مقدمه غیر موصله نهی کند، در حالی که از مطلق مقدمه یا مقدمه موصله نمی‌تواند نهی کند و محال است چون مستلزم اجتماع متناقضین است. اگر مقدمه غیر موصله هم وجوب‌گیری داشت مولا نمی‌توانست از آن نهی کند در حالی که نهی از آن صحیح است. این نشان می‌دهد که تنها مقدمه موصله است که وجوب‌گیری دارد و مقدمه غیر موصله وجوب‌گیری ندارد.

بررسی ادله صاحب فصول

محقق خراسانی به هر چهار دلیل اشکال کرده است. برخی به این اشکالات جواب دادند. لذا خواهید دید که در مقدمه موصله اختلاف است. بعضی از بزرگان مقدمه موصله را قبول کردند و بعضی مقدمه موصله را نفی کردند که در نهایت بعد از بررسی، حق در مسئله معلوم می شود.

اشکال محقق خراسانی به دلیل اول

دلیل اول عبارت بود از این که: چون عقل ملازمه بین مقدمه و ذی المقدمه را درک می کند این را مختص به صورتی می داند که موصل به ذی المقدمه باشد یا به تعبیر دیگر این ملازمه را بین مقدمه موصل به ذی المقدمه و خود ذی المقدمه می داند. مقدمه ای که موصل نباشد اساساً وجوب ندارد.

محقق خراسانی می فرماید: ملاک عقل برای حکم و درک این ملازمه چیست؟ عقل به چه ملاکی بین مقدمه و ذی المقدمه ملازمه می بیند؟ ملاک حکم عقل یا مقدمیت و توقف است یا تمکن از ذی المقدمه. یکی از این دو ملاک است. اگر عقل بین دو چیز ملازمه می بیند یا برای این است که ذی المقدمه را متوقف بر مقدمه می بیند و برای مقدمه مقدمیت قائل است برای ذی المقدمه یا برای این است که مکلف با اتیان به مقدمه تمکن از اتیان به ذی المقدمه پیدا می کند، آن وقت می گوید این مقدمه واجب است. لذا بین این ها ملازمه می بیند.

اگر ملاک حکم عقل مسئله توقف و مقدمیت باشد این مطلق است. آیا عقل این توقف را فقط بین مقدمه موصله و ذی المقدمه می بیند یا به نحو مطلق درک می کند؟ عقل به نحو مطلق درک می کند.

اگر ملاک، تمکن از اتیان به ذی المقدمه باشد در این صورت این تمکن با مقدمه غیر موصل نیز حاصل است و لازم نیست حتماً مقدمه موصل باشد تا تمکن حاصل شود. کسی که نردبان می گذارد تا به بالای پشت بام برود اعم از این که برود یا نرود بالاخره تمکن پیدا می کند که با این نردبان به بالای پشت بام برود. زمانی که عقل می بیند با این مقدمه تمکن از دسترسی به ذی المقدمه پیدا می شود می گوید بین این ها ملازمه است.

پس صاحب فصول در دلیل اول می گویند: عقل ملازمه را، تنها بین مقدمه موصله و ذی المقدمه می بیند اما محقق خراسانی اشکال می کنند که دو ملاک در درک عقل متصور است:

۱. به لحاظ توقف است و عقل می بیند که ذی المقدمه متوقف بر مقدمه است، چه وصول و ترتب حاصل شده باشد چه نشده باشد.

۲. مقصود تمکن از انجام ذی المقدمه باشد، این تمکن با هر مقدمه ای پیدا می شود چه موصل و چه غیر موصل.

لذا این ملازمه بر اساس هر یک از آن دو ملاک باشد عقل ملازمه بین ذی المقدمه و مطلق مقدمه می بیند.

«الحمد لله رب العالمین»